

«ابتکار» تاثیر تعیین سقف برای اجاره‌بها بر بازار را بررسی می‌کند

بازار سرکش اجاره

گروه بازار و سرمایه - سقف افزایش اجاره‌بهای مسکن ۴۰۱نسبت به اجاره‌بهای سال ۱۴۰۰، در تهران حداکثر ۲۵ درصد، کلان‌شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت ۲۰ درصد و سایر شهرها ۱۵ درصد به تصویب رسید.

طی چند سال گذشته بازار مسکن با شوک‌های بسیاری روبه‌رو بود و در پی افزایش قیمت در این حوزه، بسیاری از خانوارها قید خرید خانه را زده و به اجبار گزینه اجاره مسکن را انتخاب کرده‌اند. در این میان اما راهکارهایی برای کاهش چالش خانوارها مطرح می‌شود. تعیین سقف اجاره‌بها یکی از این راهکارهایی است که به گفته عده‌ای از کارشناسان نه تنها نمی‌تواند بازار اجاره را کنترل کند بلکه سبب به وجود آمدن چالش‌های جدید در این حوزه می‌شود، به گفته آنها قانون اقتصاد و هر بازاری عرضه و تقاضا بوده و با دستور نمی‌توان بازارها را کنترل کرد.

شرح در صفحه ۱۰

رئیس‌جمهوری در همایش خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران مطرح کرد

قرار است تصمیم‌های سختی بگیریم!



صفحه ۲

«ابتکار» آخرین تحولات پرجام را بررسی می‌کند

چراغ سبز تهران

انفعال و اشنگتن



نقو بر نامه‌ای بدون توجه

به مناسبت سالگرد تولد مرحوم دکتر محمد مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ و شصت و یکمین سال تاسیس جمعیت نهضت آزادی ایران اعضای جمعیت مزبور که از تعدادشان بی‌اطلاع هشتم قرار گذاشته بودند در دورهمی خصوصی و خودمآبی در منزل قدیمی‌ترین عضو زنده نهضت جناب مهندس هاشم صباغیان در روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ گرد هم بیایند و بزرگداشتی برگزار کنند. با اطلاعیه‌ای که جمعیت مزبور در روز ۲۹ اردیبهشت داد اعلام کرد: در تماس تلفنی از آنان خواسته شد برنامه مذکور را لغو کنند و از اجتماع خودداری بورزند ظاهراً جمعیت نهضت آزادی برای جلوگیری از هر شائبه‌ای لغو برنامه را اعلام کرد.

نگارنده هیچگونه ارتباط ارگانیک و تشکیلاتی با جمعیت مزبور ندارد و خود را موظف به دفاع از تشکیلات مزبور نمی‌دانم ولی به عنوان یک شهروند ایرانی متعجبم در حالی که جمهوری اسلامی اعلام می‌دارد ثبات و امنیت بر کشور حاکم است و اکثریت قاطع مردم با حاکمیت هستند تشکیل یک جمع کوچک حداکثر چند صد نفره و آنهم در حریم شخصی و منزل یکی از اعضا چه خطری برای جمهوری اسلامی می‌تواند در بر داشته باشد؟ مگر در چنین جمعی چه مطلب گفته خواهد شد یا چه حرکتی انجام خواهد گرفت که برای کشور خطرناک و خطر آفرین باشد.

هر مطلبی گفته شود از پست هائی که در کانال‌ها و گروه‌های مجازی بارگذاری می‌شود شدیدتر نیست با توجه به اینکه اعضای جمعیت با تجربه‌ای که دارند هرگز سخنانی نخواهند گفت و یا حرکتی انجام نخواهند داد که در هر شائبه توطئه ملاحظه شود.

ادامه در صفحه ۲

نقش حادثه سال ۲۰۰۰ در عدم اعتراف صهیونیست‌ها به یک جنایت بزرگ بشری

ماشین تبلیغاتی اسرائیل برای توجیه قتل ابوعاقله چه ترفندی زد؟



مسئولیت اشتباه کرده است و خاطرنشان می‌کند که در روزها و سال های پس از آن «توضیحات» دیگری ارائه شد - از جمله اینکه این ادعا یک فریب است که توسط فلسطینی ها برای خدشه دار کردن نام نیک اسرائیلی ها مطرح شده است! به نظر می رسد درسی که او آموخته این بود که هیچ چیز را از قبل اعتراف نکنند. در عوض، منتظر بمانید تا تکالیف برای صحبت داشته باشید که می‌تواند آب را برای اسرائیل و حامیان آن در خارج گل آلود کند.

این رویکردی است که توسط خط معروف برادران مارکس پیشنهاد شده است، چه کسی را باور می‌کنی، من یا انجام قابل قبول است که افکار عمومی اسرائیلی را حامیان اسرائیل در جامعه بین المللی را متقاعد یا سردرگم کند، از آن استفاده کنید.

سرتاجام، پاسخ ایالات متحده به قتل شیرین قابل پیش بینی و ناامید کننده بود. ند پرایس، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در سخنانی ضمن ابراز همدردی و تاسف اظهار کرد که قتل روزنامه نگاران در سراسر جهان محکوم است و ما خواستار تحقیقات فوری و پاسخگویی هستیم و بررسی حملات به رسانه‌های مستقل و پیگرد قانونی افراد مسئول از اهمیت بالایی برخوردار است.

با این حال، این عزیز زخم ضرب سؤالات خبرنگاران حاضر در جلسه مطبوعاتی از بین رفت. پرایس ضمن اصرار بر متوسل شد. هنگامی که خبرنگاران به مواردی درباره اقدام اسرائیل برای تیرته خود و یا مجازات عاملین اشاره کردند، پرایس فقط مجدداً تأیید کرد که ایالات متحده به توانایی اسرائیل برای تحقیق درباره خود اطمینان کامل دارد.

همیشه را انجام دادن - ترکیبی از انکار، دروغ‌گویی و مهم‌سازی درباره آنچه ممکن بود اتفاق افتاده باشد. حتی قبل از اینکه ارتش بتواند تحقیق در مورد این قتل را آغاز کند، پاسخ اولیه اسرائیل این بود که آنها «در حال بررسی احتمال زخمی شدن خبرنگاران، احتمالاً توسط تیراندازی فلسطینی ها» بودند. سخنگوی دیگری اضافه کرد: «مگر نمی‌کنم ما او را کشته باشیم... اگر واقعاً او را کشته‌ایم، مسئولیت آن را بر عهده می‌گیریم، اما به نظر نمی‌رسد که اینطور باشد.»

در حالی که این تلاش برای انحراف بود، اسرائیلی‌ها راه دیگری را در پیش گرفتند و مدعی شدند که پیشنهاد انجام تحقیقات مشترک با فلسطینی‌ها را داده‌اند - در حالی که حتی مطبوعات اسرائیل نیز اعلام کردند که چنین پیشنهادی ارائه نشده است. فلسطینی‌ها پس از خواندن گزارش‌های مطبوعاتی درباره این «تحقیقات مشترک»، این «پیشنهاد» را رد کردند و گفتند: «هیچ‌کس به ما چیزی پیشنهاد نداد...». هر کسی که خواهان تحقیقات مشترک است، می‌داند که باید به چه کسی مراجعه کند... این امر باعث شد یک وزیر اسرائیلی پیشنهاد کند که امتناع فلسطینی‌ها

واکنش اسرائیل به قتل شیرین ابوعاقله روزنامه‌نگار محبوب به طرز تاسف‌باری قابل پیش‌بینی بوده است؛ ترکیبی از انکار، دروغ‌گویی و ابهام‌سازی. به گزارش خبرنگاران، جیمز زوگبی، رئیس موسسه عرب - آمریکایی (AAI) و عضو سابق کمیته اجرایی کمیته ملی دموکرات در مقاله ای برای نیشن نوشت: قتل شیرین ابوا کله مرا خشمگین کرده است. خشمگین از اینکه یک روزنامه نگار شگفت انگیز از دنیا گرفته شده است. خشمگین به این جهت که واکنش اسرائیل نسبت به این تیراندازی قابل پیش بینی بود. خشمگین از ایالات متحده به دلیل عدم اتخاذ یک موضع اصولی در حصول اطمینان از اینکه حقیقت در مورد مرگ شیرین باید آشکار شود و مسئولیتی برای آن وجود داشته باشد.

قبلاً در مورد شیرین مطالب زیادی نوشته شده است. او یک شهروند آمریکایی و یک روزنامه نگار است که در ۲۵ سال گذشته از سراسرین های فلسطینی گزارش می‌دهد. اگرچه او فقط یک روزنامه نگار نبود. او داستان‌سرایی بود که مانند دیگر بزرگان حرفه‌اش، توانست «زیر پوست» یک رویداد را به نمایش بگذارد تا درام انسانی آن را آشکار کند. جایی که مقامات فلسطینی شکست خوردند، او موفق شد. شیرین تلاش کرد تا داستان افراد و خانواده‌هایی را که زیر ذلت، درد و بی‌عدالتی، اشغالگری اسرائیل تحمل می‌کردند، زنده کند. به همین دلیل، او خطری بزرگتر از هر فرد مسلحی برای اسرائیلی‌ها ایجاد کرد. او تهدیدی علیه روایت غیرانسانی اسرائیل به شمار می‌رفت که هدف اصلی آن از بین بردن واقعیات درباره فلسطینی‌ها بود. به نظر می‌رسد که اسرائیل این مسأله را عمیقاً - حتی از نظر وجودی - تهدیدکننده می‌بیند. وگرنه چرا آنها در دو دهه گذشته ده‌ها روزنامه نگار فلسطینی را به قتل رسانده‌اند؟ واکنش اسرائیل به قتل شیرین قابل پیش‌بینی بوده است. ماشین‌های تبلیغاتی آنها که بیش از حد کار می‌کردند، کار

یادداشت

شکاف طبقاتی عمیق در سیستم‌های مختلف آموزشی مدارس

کیکاووس پورابویی

مدارس متعددی در نواحی مختلف شهرهای بزرگ و پرجمعیت ما وجود دارد، اغلب این مدارس بشدت اصول اولیه مناسبات مذهبی را رعایت می‌کنند، از نوع پوشش اسلامی تا برگزاری برنامه های خاص فرهنگی و مذهبی؛ حتی برگزاری یک مورد جشن و عزاداری مذهبی و دینی را فراموش نمی‌کنند، در کنار آموزش‌های رسمی، آموزش کتب و ادعیه‌های دینی نماد خاصی به این مدارس و آموزشگاه‌ها داده است، برنامه‌ریزی و طراحی دقیق آموزشی جهت کسب موفقیت دانش‌آموزان و آمادگی برای کنکور و ترسیم نقشه راهی برای آینده شغلی بهتر، از دیگر مزیت‌های این مدارس است به نظر ارتزاق این مدارس غیر دولتی هیچ منافاتی با سیستم آموزشی کشور ندارد و شاید هم باری از دوش دولت و بیت‌المال بردارد، بنابراین به اصل موضوع نمی‌توان تشکیک کرد، خانواده‌هایی هستند که مقید به مذهب و سنت هستند و در همان چارچوب دوست دارند فرزندان خود را تربیت کنند و آن خطوط لازمی را که دین و سنت برای زندگی تبیین نموده تا در مقابل ناپهنجاری های اجتماعی کنش‌های ویژه ای را از خود بروز نماید ، در درون این سیستم می‌بینند؛

البته این مدارس از کمیت و کیفیت آموزش بالایی نیز برخوردارند چرا که هر ساله تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه های معتبر از دل این مدارس پذیرفته می‌شوند .

در همان اول صبح والدین و بخصوص مادرانی را می‌بینی که پس از رساندن فرزندان‌شان در داخل ماشین های نه چندان تجملاتی نشسته و تسبیح به دست با ذکر و دعا نظاره گر شروع کلاس فرزندان خود هستند. خوب تا اینجا برنامه نه تنها ایراد و اشکالی به این سیستم آموزشی وارد نیست بلکه زمینه یک زیست شخصی است که به اشکال گوناگونی در جوامع مختلف وجود دارد؛

اما چند سوال اساسی در این زمینه که همچنان در گلوئ جامعه گیر کرده و بدون پاسخ مانده نکات ظاهرا ریزی است که همض آن نفس گیر و رنج آور شده است:

اول اینکه این گروه از جامعه در حالی که سنتی و مذهبی هستند مشکل می‌توان پذیرفت در قشربندی اجتماعی در دایره طبقه مدرن اجتماعی قرار گیرند بنابراین از افشار سنتی می‌باشند.

دوم دوست دارند فرزندان‌شان در سیستم‌ها و نهادهای دولتی و شبه دولتی پس از فارغ التحصیلی جذب شوند.

سوم بیشتر از بین طبقه مدیران و مسئولان دولتی و نهادهای وابسته به آن می‌باشند .

همه این مسائل مشکلی را ایجاد نمی‌کند و هیچ حقی را نه برای کسی ایجاد و نه ضایع می‌سازد؛ فقط نکته بارز و برجسته این مدارس شهریه‌های نجومی آنان می‌باشد که از حداقل ۵۰ میلیون شروع و تا ۱۰۰ میلیون و شاید هم بیشتر ادامه دارد. ۱۰۰ میلیون را اگر تقسیم بر ۱۲ کنیم می‌بینیم چیزی بالغ بر ۸ میلیون تومان در ماه هزینه آموزشی این دانش آموزان است فارغ از هزینه های جانبی دیگر؛ خوب حالا یک محاسبه سر انگشتی داشته باشیم با درآمد یک کارگر و بازنشسته و ... در یک سال!

می‌توانیم این هزینه‌ها و پول‌ها از کجا تأمین می‌شود! چون مبدأ آن را نمی‌دانم اصلاً قضاوتی هم ندارم، فقط یک اصل اساسی برایم مهم می‌ماند ؛ آیا فقط شعار دادن و نیت داشتن به عدالت لازم و ضروری است یا عمل به آن مهمتر از نیت است؟ چه تفاوتی باید در یک سیستم آموزشی وجود داشته باشد که فرزندان آن به شکل کاست های اجتماعی در درون آن گنجانده شده‌باشند؟

اصل ۳۰ قانون اساسی ما آموزش رایگان را تا پایان دوره متوسطه الزامی کرده ، سوال اینجاست مدارس رایگان یا دولتی امروز چند درصد از نظام آموزشی ما را تشکیل داده؟ درزانی چند درصد افراد سنتی و مذهبی ما که دارای درآمد بالایی هستند اجازه آموزش فرزندان خود را در این مدارس می‌دهند؟ پس چرا باور نداشته باشیم داستان انوشیروان دادگر ساسانی با کفاش ثروتمند که خواستار پرداخت هزینه جنگ بود تا فرزندان را با حق تحصیل از رده پایین طبقه اجتماعی به رده بالاتر ارتقاء و جزو مدیران قرار دهد؟!

یادداشت

محمدعلی‌نویدی

آبادشهر در مقابل آرمان‌شهر

بوده است. آبادان شهر، با کارگر و بنا و معمار و مصالح و طرح و نقشی ی واقعی و حقیقی قابل تعریف است. یعنی، آباد شهر، شهر ملموس و مشهود و با زیبا و زشت و خوبی و بدی و بلندی و کوتاهی و بافت قدیم و جدید سر و کار دارد. آبادان شهر، محل واقعی اقامت و اسکان شهروندان است نه محل دور دست و در آینده ی نامعلوم. پس آباد شهر، شهر معلوم و مشخص است و نه شهر مجهول و مبهم آرمانی. آباد شهر بر خلاف آرمان شهر، با احساس و عاطفه و همدلی و همکاری و تعامل و حتی رقابت ساکنان مواجه و درگیر و تنیده است. نه مثل آرمان شهر در ذهن و خیال شاعران و نویسندگان. آباد شهر، شهر زندگی و مرگ است و با طبیعت واقعی مرتبط و متصل می‌باشد. انواع مسائیل و معضلات و موضوعات در آباد شهر با هم در ارتباط و اتصال هستند و هیچ وقت ایده آل و آرمانی نیست بلکه درد و رنج و شادی و خوشی بطور واقعی متجلی است و در زندگی تک تک مردم قابل مشاهده است. شهری که در آن تولید مثل و نسل و اقتصاد و سیاست و فرهنگ و هنر و ادبیات و نظایر عملاً اثر دارد، اثرها قابل سنجش هستند. مثلاً قدرت خرید مردم و رفاه و رونق زندگی و کیفیت زندگانی قابل مشاهده و سنجش است. آیا این ویژگی‌ها در آرمان شهر یافت می‌شود؟ آیا احاله زندگی نقد و واقعی امروز به امر آرمانی و نامعلوم، دردی از مردم گرفتار را دوا می‌کند؟

آبادشهر، شهر انسان زمانی و مکانی و شهر انسانیت محصل و محقق و پدیدار شده است. شهر انسان و انسانیت. به نظر بنده، با استناد به استدلال و برهان و تجربه و تاریخ و فرهنگ جهانی، آباد شهر نمی‌تواند استمرار و ملهم از شهر آرمانی باشد. چون درگیر واقعی با مسائل واقعی و امروزی است. زیرا آبادشهر، شهر در دسترس و شهر ماهاسات و زندگی بدون ماها و انسان بی معنی است. متعالی و آرمانی بودن شهر، شاید، با تحقق و تحصیل فضایل و نیکی‌ها و بالندگی اندیشه‌ها و رشد خردمندی‌ها و بلوغ عقلی و عملی انسان ربط دارد. متعالی و آرمانی بودن شهر با سروسامان معیشت و آرامش مردم مرتبط است نه با خیال و رویا و اسطوره‌های باستانی. بنابراین مردمی که شهر آباد و آبادان شهر داشته باشند، می‌توانند به ترسیم و طراحی و تحقق شهر آرمانی یاری برسانند. دقت کنیم که بنده از منظر تفکرات‌ریخش و اصالت اثر و واقعیت اصیل زندگی سخن می‌گویم. از داشته‌ها و محدودیت‌ها واقعی بحث می‌کنم. تصور آرمان شهر و نقش آن اثر خود را دارد لیکن آدمی با تصور و تصدیق شهر واقعی و آباد شهر سرور کار دارد؛ این زندگی و آبادی این شهرها و روستاها محل عمل و اثر و ساختن هستند. گوئی، شهر آرمانی، به دنبال شهر آباد ظهور پیدا می‌کند. گوئی، آرمان شهر، استمرار انسانیت انسان و آبادی زندگی او در این جهان حقیقی است.